

## هستی‌شناسی رخدادها؛ تحلیلی بر استدلال دیویدسن

محمد سعیدی مهر<sup>۱</sup>

### چکیده:

رخدادها اموری‌اند که واقع می‌شوند یا اتفاق می‌افتند. هر چند بحث فلسفی از رخدادها در متافیزیک معاصر بسیار برجسته‌تر از گذشته است، می‌توان پیشینه این مسأله را در فلسفه قدیم در قالب بحث حرکت و سکون و نیز بحث از مقولات فعل و انفعال بازجست. پرسش‌های مهم در باب رخدادها را می‌توان در سه محور هستی‌رخدادها (به مثابه مقوله متافیزیکی مستقل)، چیستی رخدادها و معیار تمایز و اینهمانی آنها جای داد. دونالد دیویدسن از جمله متافیزیسن‌های معاصر است که در هر سه محور بحث کرده است. مهم‌ترین استدلال او برای اثبات وجود رخدادها از خصلتی وجودشناختی معناشناختی برخوردار است. او احتجاج می‌کند که منطق محمولات متعارف نمی‌تواند اعتبار شهودی استنتاج جمله‌هایی با قیود کمتر از جمله‌ای با قیود بیشتر را نشان دهد. وی سپس راه چاره را در این می‌بیند که جمله‌های مزبور را به صورت جمله‌هایی مسؤره که در آن بر روی رخدادها سور بسته می‌شود بازسازی کنیم که با توجه به تفسیر کواین از تعهد وجودی مستلزم قبول وجود رخدادها خواهد بود. اختصاص به افعال، اختصاص به قیود استاندارد، امکان تکمیل منطق محمولات متعارف و عدم الزام در پذیرش معیار کواین برخی از نقدهایی که بر استدلال دیویدسن وارد شده است. با بررسی این نقدها و پاسخ‌هایی که به آنها داده شده و نیز پاسخ‌های احتمالی که می‌توان داد نتیجه می‌شود که استدلال دیویدسن از قاطعیت لازم برخوردار نیست.

### کلمات کلیدی:

رخداد، تعهد وجودی، مقوله متافیزیکی، دونالد دیویدسن، کواین.

<sup>۱</sup>دانشیار، گروه فلسفه- دانشگاه تربیت مدرس saeedi@modares.ac.ir

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۱/۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۱۰

## مقدمه

در یک نگاه اولیه رخدادها<sup>۲</sup> اموری‌اند که واقع می‌شوند یا اتفاق می‌افتند؛ نوزادی متولد می‌شود، کوهنوردی بر قله‌ای بلند صعود می‌کند، فیلسوفی در باب یک مسأله فلسفه‌ای می‌اندیشد، شیشه‌ای می‌شکند و دو اتومبیل تصادف می‌کنند. آیا غیر از نوزاد، کوهنورد و فیلسوف یا غیر از شیشه و اتومبیل‌ها امور دیگری به عنوان «تولد»، «صعود»، «اندیشیدن»، «شکستن» و «تصادف» نیز هستند؟ در اینجا است که در یک نگاه اولیه با نوعی تقابل میان اشیا و اشخاص از یک سو و رخدادها از دیگر سو روبه‌رو هستیم. بیا باید این سؤال را به صورت فنی‌تر مطرح کنیم: ما در نظام متافیزیکی خود دو گانه «شی/رخداد» را تا چه حد به رسمیت می‌شناسیم؟ آیا می‌توان این دو را دو مقوله متافیزیکی متمایز از هم (هر چند مرتبط با یکدیگر) دانست؟

## پیشینه تاریخی

از آنجا که مفهوم «رخداد» مفهومی کلیدی در فلسفه گذشته نیست و به صورت جدی مورد نظر فیلسوفان نبوده است به نظر می‌رسد که اگر در پی ردیابی مسأله یادشده نزد فیلسوفان دوران قدیم باشیم می‌باید به جای مفهوم «رخداد» به دنبال مفاهیم نزدیک به آن به ویژه مفهوم «حرکت» و «تغییر» باشیم. البته امروزه در باب این مسأله بحث است که آیا هر رخدادی همراه با نوعی حرکت است یا آنکه می‌توان رخدادهایی را سراغ گرفت که متضمن هیچ گونه حرکتی نیستند؟ با این حال، حتی اگر به وجود رخدادهای آنی و دفعی که خالی از حرکت‌اند اعتراف کنیم می‌توان گفت که حتی چنین رخدادهایی خالی از تغییر (به معنای عام آن که هم شامل تغییرهای تدریجی یا همان حرکت و هم تغییرهای دفعی می‌گردد) نیستند. بدین ترتیب، می‌باید پیشینه تاریخی این بحث را در دیدگاههای فلسفی ناظر به دو گانه‌های «حرکت/ سکون»، «شدن/ بودن»، «تغییر/ ثبات»، «حرکت/ شی» یا «حرکت/ جوهر» جستجو کرد.<sup>۳</sup>

2. events.

<sup>۲</sup>. بررسی تفصیلی پیشینه تاریخی بحث رخدادها در فلسفه یونان و فلسفه اسلامی نیازمند نگارش مکتوب مستقلی است.

## دو دیدگاه کلی در باب نسبت شی و رخداد

با نیم‌نگاهی به آرای فیلسوفان معاصر چنین می‌نماید که می‌توان در پاسخ به این پرسش که کدام یک از دو دسته «رخدادها» و «اشیا» (به معنای عام شی) مقوله متافیزیکی اصیلی را تشکیل می‌دهند، دو رویکرد کلی را از هم بازشناخت:

۱. تحویل‌گرایی<sup>۴</sup>: در این رویکرد تنها یکی از دو مفهوم یادشده یعنی مفهوم شی و مفهوم رخداد حاکی از مقوله متافیزیکی مستقل به شمار می‌آید و یکی از این دو به دیگری تحویل می‌رود. برخی از دیدگاه‌های تحویل‌گرا به نوعی حذف‌گرایی<sup>۵</sup> تمایل دارند.<sup>۶</sup> برای نمونه می‌توان به کوتاربینزکی<sup>۷</sup> اشاره کرد. وی از نوعی شی‌گرایی یا عینی‌گرایی<sup>۸</sup> دفاع می‌کرد و بر این باور بود که می‌باید پهنه فلسفه را از هرگونه شی‌انتزاعی پاک کرد. آنچه در پاسخ به پرسش «چه چیزی وجود دارد؟» می

<sup>۴</sup>. reductionism.

<sup>۵</sup>. eliminationism.

<sup>۶</sup>. امروزه دو اصطلاح «تحویل» (reduction) و «حذف» (elimination) که به صورت رسمی از سوی برخی تحصیلگرایان منطقی مانند کارنپ و نیگل به کار گرفته شد در حوزه‌های مختلف بحث‌های فلسفی به کار گرفته می‌شوند هر چند اتفاق نظری در مورد تمایز این دو مفهوم به چشم نمی‌خورد. تحویل معمولاً به دو دسته تحویل وجودشناختی و تحویل نظریه تقسیم می‌شود. تحویل وجودشناختی در برخی دیدگاه‌ها شامل تحویل حفظی (tentative) و تحویل حذفی (eliminative) است. بر پایه این دیدگاه حذف یکی از اقسام تحویل در نظر گرفته می‌شود در حالی در برخی دیدگاه‌ها این دو مفهوم در مقابل هم قرار دارد. آن چه به اجمال در تفاوت این دو می‌توان گفت آن است که در حذف وجودشناختی یک مقوله کاملاً به نفع مقوله دیگر کنارگذاشته می‌شود به صورتی که مقوله نخست دیگر جایی در گفتمان وجودشناختی نخواهد داشت ولی در تحویل وجودشناختی صرفاً می‌توان نشان داد که تمام اموری که بر اساس مقوله نخست قابل تبیین است بر اساس مقوله دوم نیز قابل تبیین خواهد بود. برای بحث بیشتر بنگرید به: (Ruse, 1995) و (Wortosfsky, 1979, sec. 2) در این بحث تحویل‌گرایی به معنای عام و شامل دیدگاه‌های حذف‌گرایانه در نظر گرفته شده است.

<sup>۷</sup>. تادئوس کوتاربینزکی (Tadeusz Kotarbinski) (۱۸۸۶-۱۹۸۱) یکی از بنیانگذاران و نمایندگان اصلی مکتب فلسفی لهستانی است که به مکتب لوو-ورشو معروف است. از ویژگی‌های این مکتب، که به لحاظ فکری شباهت‌هایی با حلقه وین دارد، می‌توان به علم‌گرایی و ضدیت با متافیزیک اشاره کرد. این مکتب فلسفی در بین دو جنگ جهانی بسیار فعال و مؤثر بود. یکی از مهم‌ترین ایده‌های کوتاربینزکی شیئ‌گرایی (اصالت شیء) (reism) است.

<sup>۸</sup>. Concretism.

توان گفت این است که تنها اشیا عینی فیزیکی وجود دارد و امور معروف به هویت انتزاعی (مانند صفات، گزاره‌ها، نسبت‌ها و ...) از وجود حقیقی بی‌بهره اند. او سرانجام به نوعی شی گزایی معناشناختی<sup>۹</sup> معتقد شد که بر پایه آن هر جمله دارای ارزش معرفتی صرفاً می‌تواند در باره اشیا باشد و عباراتی که ظاهراً به صفات، نسبت‌ها و ... ارجاع دارند به راحتی قابل حذفند. (Stanosz, 1998) بر همین اساس، او می‌اندیشید که هرچند ما در زبان عبارات متعددی را برای اظهار رخدادها به کار می‌بریم ولی این عبارات صرفاً در ظاهر به رخدادها اشاره دارند و در حقیقت می‌توان آنها را با عباراتی جابجا کرد که هیچ ارجاعی به رخدادها نداشته باشند. (Kotarbinski, 1966, 51-52)

کواپن نیز در دیدگاه‌های متأخر خود به این نتیجه رهنمون شد که شیء فیزیکی چیزی جز حاصل جمع محتوای مادی هر بخش از فضا- مکان نیست! به باور کواپن، در سایه این تعریف از شیء فیزیکی ما قادر خواهیم بود فرایندها یا رخدادهای فیزیکی را رویه دیگری از اجسام بدانیم. (Quine, 1976, p. 260)

استراوسن دیدگاه محتاطانه‌تری را برگزیده است. به اعتقاد او ویژگی اصلی ادراک ما از جهان عبارت است از وجود یک چارچوب فضایی- زمانی و شرط امکان چنین چارچوبی وجود اجسام مادی است. در نظر وی به هیچ وجه نمی‌توان به اموری از قبیل رخدادها اشاره کرد مگر آن که ابتدا به اشیا یا اجسام ارجاع نمود. (Strawson, 1959, 46-58)

در طرف مقابل راسل با اتخاذ موضعی تحویلگرا مسیری متفاوت را پیمود و کوشید تا اشیا را به رخدادها تحویل برد. راسل در کتاب /تمیسم منطقی خود نوشت: خشت‌های عالم از تکه‌های ماده تشکیل نشده است... جهان مرکب از تعدادی از ... هویت است که نسبت‌های مختلفی با هم دارند و شاید کیفیات متفاوتی هم داشته باشند. می‌توان هر یک از این هویت را یک «رخداد» نامید... یک رخداد زمان کوتاه و محدودی به طول می‌کشد و فضای کوچک محدودی را اشغال می‌کند... (Russell, 1956, 329)

<sup>۹</sup>. Semantic reism.

همچنین، او در کتاب *تحلیل ماده* ادعا کرد که می‌باید شیء مستمر در زمان را، که عقل سلیم نیز به آن اذعان دارد، برحسب زنجیره‌ای علی از رخدادها تفسیر کرد. در نظر او آنچه به ادراک حسی ما در می‌آید در واقع همان رخدادها است نه اشیا. بنابراین، امور جزئی پایه همانا رخدادها هستند و اشیا جزئیاتی‌اند که از رخدادها ساخته می‌شوند. (Russell, 1927, Chapter 23)

۲. دوگانه‌گرایی: در این رویکرد هر یک از این دو مفهوم بیانگر مقوله متافیزیکی مستقلی دانسته می‌شود بدون آنکه یکی از آن دو به دیگری تحویل رود یا به نفع دیگری از میان کنار گذارده شود. دیویدسن از مدافعان دوگانه‌گرایی نوین است. به اعتقاد او ما به دلایل متعددی می‌باید در کنار اشیا به رخدادها نیز اعتقاد داشته باشیم. برخی از این دلایل صبغه زبانشناختی دارند: ما در زبان جمله‌هایی داریم که افعال آنها توصیف‌گر نوعی حرکت و تغییرند. همچنین، از افعال سخن می‌گوییم و تبیین‌های علی‌ارایه می‌کنیم. این همه ° در نظر او- از وجود رخدادها حکایت می‌کند و تنها با پذیرش رخدادها سازگار است.

برخی از دلایل دیویدسن مبنای معناشناختی- منطقی دارند از جمله استدلال معروف او مبنی بر این که اگر بخواهیم اعتبار استنتاج‌های منطقی میان جمله‌های مشتمل بر قیود را در نظام منطقی متعارف نشان دهیم چاره‌ای جز سور بستن بر روی رخدادها و در نتیجه، پذیرفتن وجود آنها نداریم. (Davidson, 1969)

### اهمیت رخدادها در فلسفه معاصر

در مباحث متافیزیکی معاصر بحث از رخدادها بسیار جدی‌تر از سابق پیگیری می‌شود. فیلسوفانی که مدعی‌اند رخدادها را مقوله متافیزیکی مستقلی به شمار می‌آورند در بحث‌های فلسفی بسیار مهمی از آن سود می‌برند. از جمله مباحث مهمی که امروزه با مفهوم رخداد پیوند خورده است بحث علیت است. فیلسوفان غالباً علیت را در قالب یک «نسبت» فهم می‌کنند. اما این پرسشی بسیار اساسی است که این نسبت میان چه اموری واقع می‌شود و به دیگر سخن، طرفین نسبت علیت یعنی علت و معلول از چه سنخ اموری‌اند. در دیدگاه‌های کلاسیک معمولاً علیت میان اشیا واقع می‌شود و علت و معلول دو شیء‌اند که نسبت خاصی میان آن دو برقرار است ولی امروزه با

جدی گرفتن مفهوم رخدادها چرخشی در این نگرش حاصل شده و علیت نسبتی میان رخدادها تلقی می‌گردد. در این دیدگاه علت رخدادی است که سبب وقوع یا اتفاق افتادن رخداد دیگری (به عنوان معلول) می‌شود.

از جمله مباحث مهم دیگری که بر پذیرش رخدادها به مثابه یک مقوله مستقل استوار شده است بحث از رخدادهای ذهنی<sup>۱۰</sup> است: امروزه در حوزه فلسفه نفس مفهوم رخدادهای ذهنی و نقشی که آن‌ها در علیت ذهنی (علیت رخدادهای ذهنی برای رخدادهای فیزیکی) ایفا می‌کنند بسیار اهمیت یافته است.

در یک نگاه می‌توان مباحث متافیزیک معاصر را در باب رخدادها در سه محور اساسی (و مرتبط با یکدیگر) دسته‌بندی کرد:

۱. وجود رخدادها؛
۲. چیستی رخدادها؛
۳. اینهمانی میان رخدادها.

در محور نخست بحث برسر آن است که آیا (و در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونه) می‌توان وجود رخدادها را به مثابه یک مقوله متافیزیکی مستقل ثابت کرد. محور دوم به مقایسه و نسبت سنجی رخدادها با سایر مقولات متافیزیکی (مثلاً واقعیت‌ها<sup>۱۱</sup>، وضعیت‌ها<sup>۱۲</sup> و اشیا<sup>۱۳</sup>) اختصاص می‌یابد و در محور سوم در جستجوی معیاری برای اینهمانی میان رخدادها هستیم. با توجه به گستردگی هر یک از این مباحث در ادامه بحث را صرفاً بر محور نخست به ویژه رویکرد دیویدسن متمرکز خواهیم کرد.

## وجود رخدادها

<sup>10</sup>. Mental events.

<sup>11</sup>. facts.

<sup>12</sup>. State of affairs.

<sup>13</sup>. objects.

در مورد اینکه آیا در کنار چیزها (اشیا) امور دیگری به عنوان رخدادها وجود دارند اتفاق نظر نیست. ممکن است در مقام مخالفت با وجود رخدادها گفته شود که رخدادها واقع می‌شوند و اتفاق می‌افتند ولی نمی‌توان در مورد آنها گفت که «وجود دارند». نوزاد وجود دارد ولی تولد آن واقع می‌شود.

روشن است که این ادعا دلیل قاطعی بر نبود رخدادها نیست؛ چرا که به راحتی می‌توان ادعا کرد مقصود از وجود در این بحث مفهومی عام‌تر از مفهومی است که در مقابل «واقع شدن» و «اتفاق افتادن» قرار می‌گیرد. این نکته بدیهی است که طرفداران وجود رخدادها نیز معتقد نیستند که نحوه وجود رخدادها کاملاً همان نحوه وجود اشیا خارجی<sup>۵</sup> مثل میز و صندلی - است.

فرض کنیم که مخالفان وجود رخدادها هیچ مبنای قاطعی بر له مخالفت خود نداشته باشند. آیا این امر نزاع را به نفع موافقان فیصله می‌دهد؟ مسلماً این گونه نیست. زیرا دست کم می‌توان گفت که قواعد گفتمان عقلی اقتضا دارد که مسئولیت اقامه استدلال را بر عهده طرفداران وجود یک شی مدعایی بدانیم نه بر عهده مخالفان. بنابراین، به نظر می‌رسد که در این میان طرفداران وجود رخدادها باید مبنایی برای ادعای خود ارائه کنند. آیا این مبنا لزوماً یک استدلال است؟ اگر از منظر معرفت‌شناختی به مسأله حاضر نظر کنیم در واقع با مسأله توجیه یک باور مواجهیم. بر موافقان لازم است که باور خود به وجود رخدادها را موجه سازند. اما آیا این کار واقعاً لازم است؟

می‌دانیم که در معرفت‌شناسی معاصر باورها به دو دسته باورهای پایه و غیر پایه یا مستنتج تقسیم می‌شوند. باورهای پایه موجه بالذات‌اند و برای موجه بودن نیاز به امر دیگری ندارند. در مقابل، باورهای غیرپایه قرار دارند که نیازمند توجیه‌اند.

ممکن است ادعا کرد که باور به وجود رخدادها یک باور پایه است. در این صورت دیگر نیازی به ارائه استدلال نیست. برای مثال ممکن است ادعا شود که باور به وجود رخدادها از جهت معرفتی همسنگ باور عمومی ما به وجود اشیا است: همان گونه که برای توجیه معرفتی باور به اینکه اساساً

در جهان اشیائی وجود دارند نیازی به استدلال نداریم مطلب در باره توجیه باور به وجود رخدادهای نیز از همین قرار است.<sup>۱۴</sup>

با توجه به اینکه نزاع بر سر پایه بودن یک باور به آسانی فیصله نمی‌یابد و از سوی دیگر، عموم متافیزیسیین‌های معاصر از غیرپایه بودن باور به وجود رخدادهای جانبداری می‌کنند در ادامه بحث فرض را بر این امر می‌نهیم که باور به وجود رخدادهای باوری پایه نیست و در نتیجه موجه بودن آن در گرو ارائه مبنای معرفتی مناسب است.

### مبنای توجیه باور به وجود رخدادهای

برخی از متافیزیسیین‌های معاصر که از نوعی دوگانه‌گرایی (به توضیحی که در بالا گذشت) جانبداری می‌کنند کوشیده‌اند بر وجود مقوله‌ای متافیزیکی به نام رخداد، به مثابه مقوله‌ای متمایز از سایر مقولات متافیزیکی استدلال کنند. این ادله را می‌توان در دو دسته کلی طبقه بندی کرد: ادله ای که از حد نوعی تأیید فراتر نمی‌روند و چندان برای مخالفان الزام آور نیستند. برای مثال ممکن است کسی به گواهی حس تمسک ورزد و مدعی شود که وجود رخدادهای امری محسوس است. همچنین، گاه به برخی ویژگیهای زبان طبیعی استناد می‌شود: برای مثال می‌توان گفت این واقعیت زبانی که ما در زبان افعال استمراری زمانمند داریم گواهی است بر وجود رخدادهای، زیرا اگر جهان ما صرفاً از اشیا پر شده بود دیگر برای توصیف آن نیازی به کاربرد افعال استمراری نداشتیم. یا ممکن است به این واقعیت توسل شود که ما در کاربردهای زبانی خود، الفاظِ حاکی از رخدادهای را می‌شماریم (مثلاً می‌گوییم: دو انفجار) یا بر روی آنها سور می‌بندیم (مثلاً می‌گوییم: همه ضربه‌هایی که ...). افزون بر این، وجود عبارتهای اسمی مفرد<sup>۱۵</sup> (مانند جنگ جهانی اول) که از رخدادهای خاصی حکایت می‌کنند دلیلی است بر این که مدلول این عبارات در جهان خارج وجود

<sup>۱۴</sup>. یک راه برای مستدل کردن این ادعا آن است که گفته شود: تصور اینکه هیچ شیئی یا هیچ رخدادی وجود ندارد کاملاً بی‌معنا است و این امر واقعیت مستلزم آن است که باور به وجود اشیاء و باور به وجود رخدادهای هر دو باوری پایه و توجیه آن‌ها بی‌نیاز از دلیل باشد. بنگرید به: (Lowe, 2002, 219).

<sup>۱۵</sup>. singular noun phrases.



دارد. این واقعیت‌های زبانی همگی بر وجود رخدادها دلالت می‌کند؛ چرا که تبیین درست کارکرد معناسناختی عبارات یادشده منوط بر پذیرش وجود رخدادهاست.

ناگفته پیداست که هیچیک از مطالب بالا دلیل قاطعی بر وجود رخدادها به شمار نمی‌آید، بلکه واقعیت‌های یادشده همگی به گونه یا گونه‌های دیگری نیز قابل تفسیرند به نحوی که منطقاً مستلزم وجود رخدادها نباشند. برای نمونه در نقد مورد اخیر (توسل به عبارتهای اسمی مفرد) می‌توان گفت که چنین نیست که هر عبارت این‌چنینی در زبان طبیعی همواره بر مدلول مشخصی در جهان خارج دلالت کند. یک متخصص آمار ممکن است برای توصیف جریان‌های خاص جمعیت شناختی<sup>۱۶</sup> از عبارت «شهروند متوسط بریتانیایی»<sup>۱۷</sup> استفاده کند، ولی شکی نیست که این عبارت بر شخص خاصی دلالت نمی‌کند و کارکرد درست معناسناختی این عبارت نیز وابسته به وجود چنین شخصی نیست. (Lowe, 2002, 214)

دسته دوم ادله بالنسبه قوی‌ترند و از استحکام منطقی بیشتری برخوردارند. همان گونه که پیشتر اشاره شد دیویدسن<sup>۱۸</sup> از فیلسوفانی است که به شدت از وجود رخدادها جانبداری می‌کند. وی افزون بر ارائه وجودشناسی خاصی برای رخدادها ادله‌ای نیز بر وجود آنها ارائه کرده است که عمدتاً خصلت معناسناختی دارند. البته پیش از دیویدسن فیلسوفان دیگری نیز چنین رویکردی را برگزیده‌اند. برای مثال فرانک رمزی می‌گوید: «سزار مُرد» در واقع یک گزاره وجودی<sup>۱۹</sup> است که بیانگر وجود نوع خاصی از رخداد است و از این رو شبیه «ایتالیا پادشاه دارد» است که اظهار کننده وجود مرد خاصی است. رخداد نخست مرگ سزار نامیده می‌شود و نباید آن را با این امر واقع<sup>۲۰</sup> که سزار مُرد یکسان گرفت همان گونه که نباید پادشاه ایتالیا را با این امر واقع که ایتالیا دارای پادشاه

<sup>16</sup>. demographic.

<sup>17</sup>. the average British citizen .

<sup>18</sup>. در کنار دیویدسن دو تن از فیلسوفان معاصر یعنی رودریک چیزم و یوان کیم دیدگاه‌های بدیلی در باب رخدادها ارائه کرده‌اند. برای مقایسه فشرده‌ای از این سه دیدگاه بنگرید به: (Loux, 2006, pp. 146-148; Lombard, 1998).

<sup>19</sup>. existential proposition.

<sup>20</sup>. fact.

است یکسان گرفت.» (Ramsey, 1927, 37) به نقل از: (Pianesi & Varzi, 2000, pp. 14-15)

با این حال دیویدسن برای نخستین بار کوشید این دیدگاه را شرح و بسط دهد. در ادامه یکی از مهم‌ترین استدلال‌های وی را تقریر و بررسی می‌کنیم. همان‌گونه که خواهیم دید این استدلال متضمن ارائه یک نظریه معناشناختی در باب جمله‌هایی است که بیانگر وقوع یک فعل‌اند و در آنها علاوه بر فاعل و فعل، قید یا قیودی (مانند قید زمان، مکان و ...) ذکر می‌گردد. استدلال دیویدسن را در ضمن چهار مقدمه بازتقریر می‌کنم:<sup>۲۱</sup>

### تقریر استدلال دیویدسن

#### مقدمه اول:

مقدمه اول همان سخن معروف کواین است که می‌گوید: «موجود بودن یعنی مقدار یک متغیر بودن.»<sup>۲۲</sup> کواین در پی ارائه معیاری برای تعهد وجودشناختی<sup>۲۳</sup> نظام‌های منطقی محمولات به این نتیجه رسید که هر نظام منطقی به وجود هر آنچه بتواند به عنوان مقداری برای متغیرهای پایند در زبان آن نظام در نظر گرفته شود متعهد خواهد بود. بر این اساس، برای دریافتن اینکه هر نظریه مفروضی به وجود چه سنخ از هویتاتی متعهد است می‌باید ابتدا آن نظریه را به زبان منطقی محمولات بیان کنیم و سپس با اعمال معیار فوق به نتیجه برسیم. دیویدسن این دیدگاه کواین را مفروض استدلال خود می‌گیرد.

#### مقدمه دوم:

در گام بعدی دیویدسن جمله‌هایی را که وقوع برخی افعال را به همراه برخی قیود انجام فعل بیان می‌کنند در نظر می‌گیرد. برای مثال جمله زیر را در نظر می‌گیریم:

<sup>۲۱</sup>. اصل این استدلال در (Davidson, 1966) آمده است که آن را با تغییراتی در متن مقاله حاضر تقریر کرده‌ام.

<sup>۲۲</sup>. to be its be the value of a variable .

<sup>۲۳</sup>. ontological commitment.

(۱) سعید شنبه با عجله در آشپزخانه صبحانه خورد.

روشن است که تعداد قیودی که می‌توان در این گونه جمله‌ها به کاربرد علی‌الاصول محدودیتی ندارد. مثلاً می‌توان با افزودن قید «ساعت هشت صبح» یا قید «به همراه همسرش» به جمله (۱) به جمله پیچیده‌تری دست یافت.

#### مقدمه سوم:

ما شهوداً تصدیق می‌کنیم که با حذف یک یا چند قید از قیود ذکر شده<sup>۲۴</sup> در جمله (۱) می‌توانیم جمله‌های ساده‌تری را استنتاج کنیم به این معنا که با فرض صدق (۱) منطقاً می‌توانیم صدق جمله‌های ساده‌تر را نتیجه بگیریم. جمله‌های زیر نمونه‌هایی از این جمله‌های ساده شده‌اند:

(۲) سعید شنبه با عجله صبحانه خورد.

(۳) سعید شنبه در آشپزخانه صبحانه خورد.

(۴) سعید در آشپزخانه صبحانه خورد.

#### مقدمه چهارم:

استنتاج جمله‌های ساده‌تر (از نوع (۲) و (۳) و (۴)) از جمله اصلی که اعتبار آن شهودی است در زبان منطق محمولات متعارف با حفظ صورت دستورزبانی اولیه جمله‌های مورد بحث، معتبر نیست. به عبارت دیگر، هیچ قاعده معتبری در منطق محمولات متعارف وجود ندارد که استنتاج-های مذکور را معتبر سازد. بنابراین، این گونه استنتاج‌ها از یک سو به شهادت شهود مشترک و عمومی ما معتبر است و از سوی دیگر با حفظ صورت بندی کنونی آن در منطق محمولات معتبر نیست.

#### مقدمه پنجم:

<sup>۲۴</sup>. این قیود به ترتیب عبارت‌اند از قید زمان «شنبه»، قید حالت «با عجله» و قید مکان «در آشپزخانه».

دیویدسن در مرحلهٔ بعد و برای حل مشکلی که در مقدمه چهارم بیان شد ادعا می‌کند که تنها راه نشان دادن اعتبار استنتاج‌های مورد بحث تسویر بر روی رخدادها است. برای این منظور می‌باید جملهٔ (۱) را به صورت  $(1^*)$  بازنویسی کنیم: (جمله را از چپ به راست بخوانیم)

( X در آشپزخانه انجام می‌شود و با عجله انجام می‌شود و شبیه انجام می‌شود و عمل خوردن صبحانه است).  $(\exists x)$   $(1^*)$

همان گونه که ملاحظه می‌شود جمله  $(1^*)$  جمله‌ای مرکب از عطف چهار جمله اتمی است و با استفاده از قاعدهٔ حذف عطف که در منطق محمولات قاعدهٔ معتبری به شمار می‌آید می‌توان به راحتی جمله‌های ساده‌تر را استنتاج کرد.

#### نتیجه:

اگر قرار است معناشناسی‌ای برای جمله‌های بیانگر وقوع افعال مقید (به قیدهای زمان، مکان، کیفیت و ...) ارائه شود که با قبول منطق محمولات متعارف، به ما امکان صوری سازی استنتاج‌های شهوداً معتبر جمله‌های ساده‌تر از جمله‌های پیچیده‌تر را بدهد یک راه این است که ما جمله‌های یادشده را به صورت عبارات مسوری که بر روی رخدادها سور می‌بندند صورت بندی کنیم. از سوی دیگر با توجه به مقدمه اول، تسویر بر روی رخدادها مستلزم وجود آنها است. بنابراین، اگر قرار است نظریه معناشناسی مقبولی در باب کاربرد جمله‌های مورد بحث در زبان طبیعی داشته باشیم با قبول معیار تعهد وجودشناختی کواین چاره‌ای جز قبول وجود رخدادها نداریم.

#### ملاحظات در باب استدلال دیویدسن

در باب استدلال وجودشناسانه- معناشناسانه<sup>۲۵</sup> دیویدسن ملاحظات گوناگونی وجود دارد که در اینجا مروری بر برخی از آنها خواهیم داشت:

<sup>۲۵</sup>. به نظر می‌رسد که با تأمل در ماهیت مقدمات این استدلال می‌توان گفت که این استدلال هم خصلت وجودشناسانه دارد (به ویژه با نظر به مقدمهٔ اول) هم خصلت معناشناسانه (با نظر به مقدمهٔ پنجم). برخی از متافیزیسین‌های معاصر

الف) ملاحظه‌نخست آن است که استدلال دیویدسن مختص به اعمال<sup>۲۶</sup> است در حالی که در نظر وی اعمال تنها یک زیر مجموعه از مجموعه رخ داده‌ها است و رخ داده‌هایی هستند که از سنخ عمل نیستند.<sup>۲۷</sup> بنابراین، استدلال دیویدسن نمی‌تواند وجود همه اقسام رخ داده‌ها را ثابت کند. (Lowe, 2002, 219) این ملاحظه چندان جدی به نظر نمی‌رسد. زیرا هر چند مثال‌های دیویدسن در خصوص اعمال است ولی به راحتی می‌توان مثال‌های مشابهی را در باره اقسام دیگر رخ داده‌ها سامان داد؛ چرا که ما در زبان طبیعی می‌توانیم همه اقسام رخ داده‌ها را در قالب افعال (به معنای دست‌ورزبانی آن) بیان کنیم و پرواضح است که این افعال می‌توانند قیودی (دست کم قید زمان و مکان) را بپذیرند.

ب) ملاحظه دوم در واقع به کفایت نظریه معناشناسانه دیویدسن در تحلیل جمله‌های مورد بحث بازمی‌گردد. هر چند راه حل دیویدسن در مورد قیود استاندارد (مانند قید زمان و مکان) کارآمد است، ولی در بسیاری از قیود غیر استاندارد جاری نیست. برای مثال دو جمله زیر را در نظر می‌گیریم:

(۵) سعید غالب ساعات روز جمعه را پیاده روی کرد.

(۶) سعید روز جمعه پیاده روی نکرد.

ما شهوداً استنتاج (۶) را از (۵) معتبر می‌دانیم، ولی حتی با استفاده از تحلیل معناشناختی دیویدسن نیز نمی‌توان اعتبار این استنتاج را نشان داد. (Schneider, 2005, sec. 2.4) در پاسخ به این انتقاد ظاهراً باید پذیرفت که نظریه معناشناختی دیویدسن برای نشان دادن اعتبار استنتاج جمله‌های ساده‌تر (که فاقد برخی قیود به کاررفته در جمله مرکب اولیه‌اند) از آن جمله مرکب در مورد همه قیودی که در زبان طبیعی به کار می‌رود کفایت نمی‌کند. ولی آیا این واقعیت استدلال او را به طور کلی غیرقابل قبول می‌کند؟ به نظر نمی‌رسد چنین باشد. زیرا دیویدسن می

---

بر این اعتقاد دارند که اصولاً تمام استدلال‌های مناسب متافیزیکی بر وجود هر گونه هویتی از خصلتی معناشناسانه برخوردارند. بنگرید به: (Lombard, 1998, 278).

<sup>26</sup> . Actions.

<sup>27</sup> . برای نسبت میان اعمال و رخ داده‌ها بنگرید به: (Casati & Varzi, 2010, §2.3).

تواند مدعی شود که به هر حال نظریه او در مورد دسته‌ای از قیود کارآمد است و مادام که نظریهٔ رقیب برتری ارایه نشود استدلال وی الزام آور خواهد بود.

ج) ملاحظهٔ سوم آن است که حتی اگر درستی استدلال دیویدسن را بپذیریم این استدلال تنها تا زمانی که نظریهٔ بهتری در باب معناشناسی جمله‌های اظهارکننده وقوع افعال مقید ارایه نشده باشد قابل قبول است و از این جهت درستی آن یک وضعیت مشروط است. به عبارت دیگر، استدلال دیویدسن یک استدلال مستقیم بر وجود رخدادها در خارج نیست، بلکه این استدلال می‌گوید برای ارائه نظریه‌ای معناشناسانه که بتواند اعتبار استنتاج‌های مورد بحث را تجویز کند می‌توان جمله‌های بیانگر رخدادها را به صورت جمله‌های مسور که در آن‌ها سور بر دامنه رخدادها بسته می‌شود بازتعبیر کرد. این نتیجه مستقیم احتجاج دیویدسن است که با ضمیمه کردن اصل تعهد وجودی کواین بالمآل به اثبات وجود رخدادها می‌انجامد. در این صورت، روشن است که اگر نظریهٔ معناشناسانه دیگری ارائه شود که از جهتی برتر از نظریه دیویدسن باشد و از سوی دیگر مستلزم قبول وجود رخدادها نباشد، الزام بر پذیرش نظریهٔ رقیب ما را به با عدم الزام در قبول احتجاج دیویدسن خواهد کرد.

د) ملاحظهٔ چهارم اساسی‌تر است. دیدیم که استدلال دیویدسن بر این اساس پیش می‌رفت که چون نمی‌توان اعتبار استنتاج جمله‌های ساده‌تر را از جمله‌های پیچیده‌تر مورد بحث در صورت بندی اولیه آنها در منطق محمولات نشان داد می‌باید صورت بندی جدیدی را در نظر گرفت که در آن رخدادها مقدار متغیرهایند. این سیر استدلالی در واقع به این معنا است که ما وجودشناسی خود را تابعی از منطق خود کرده‌ایم. حال می‌توان پرسید که چرا عکس این مسیر را نپیماییم و نگوییم که می‌باید منطق محمولات متعارف را به گونه‌ای ترمیم و تکمیل کنیم که بتواند اعتبار استنتاج‌های مورد بحث را نشان دهد؟ (Lowe, 2002, 219)

جدی بودن این سؤال زمانی آشکارتر می‌شود که به این واقعیت توجه کنیم که منطق محمولات هنوز از صوری سازی بسیاری از جمله‌ها ناتوان است و در نتیجه نمی‌تواند اعتبار استدلال‌های ترکیب یافته از این جمله‌ها را نشان دهد و اساساً نظام‌های توسعه یافته منطق محمولات (مانند منطق موجهات محمولی) برای ترمیم بخشی از همین ناتوانی‌ها تأسیس شده‌اند. خلاصه آنکه می-

توان پرسید که چه دلیلی وجود دارد که به جای تغییر دست‌ورزبان اولیه جمله‌های بیانگر وقوع رخدادها، نظام منطق محمولات را به گونه‌ای تکمیل نکنیم که استنتاج‌های مورد بحث در آن معتبر شود.

ممکن است در پاسخ به انتقاد بالا گفته شود که به هر حال در منظومه دانش‌های بشری جایگاه منطق بنیادین‌تر از وجودشناسی است و از این رو، اگر امر دایر بر تجدید نظر یا ایجاد تغییر در یکی از این دو حوزه معرفتی گردد ترجیحاً می‌باید تغییر را در حوزه وجودشناسی رواداشت نه در حوزه منطق.

اما به نظر می‌رسد که این پاسخ چندان قانع‌کننده نیست چون بحث بر سر این نیست که ما تغییری در نظام منطق محمولات دهیم (فی المثل برخی اصول یا قواعد استنتاجی آن را مردود شماریم) دهیم، بلکه سخن بر سر تکمیل این نظام است و پرواضح است که بین تخریب یک نظام و تکمیل آن تفاوت هست.

د) ملاحظه چهارم نیز بسیار اساسی است. دیدیم که اصل کواین در باب تعهد وجودی (که در تقریر این مقاله در قالب مقدمه اول بیان شد) نقشی حیاتی در استدلال دیویدسن ایفا می‌کند. از این رو هر گونه تردید یا ابهامی در معیار کواین برای تعهد وجودی می‌تواند به سست شدن پایه‌های استدلال دیویدسن بیانجامد.

هر چند معیار کواین مورد قبول بسیاری از متافیزیسین‌های تحلیلی قرار گرفته ولی نقدهایی نیز بر آن وارد شده است. برای مثال، یک ملاحظه اساسی آن است که معیار کواین تنها بر اساس تفسیر شیئی<sup>۲۸</sup> از سور وجودی (در جمله‌هایی که با سور وجودی بیان می‌شوند) قابل طرح است و از این رو، اگر ما تفسیر دیگری مثلاً تفسیر جانشینی<sup>۲۹</sup> را انتخاب کنیم جریان معیار تعهد وجودی کواین در چنین جمله‌هایی با مشکل روبه‌رو خواهد بود.<sup>۳۰</sup> افزون بر این، اشکالات دیگری بر این معیار وارد شده است از جمله این که کواین در برخی صورت‌بندی‌های خود از این معیار از عبارت-

<sup>۲۸</sup>. objectual interpretation .

<sup>۲۹</sup>. substitutional interpretation.

<sup>۳۰</sup>. برای توضیح در باره تفاوت تفسیر شیئی و تفسیر جانشینی از سورها و نیز پیامدهای پذیرش هر کدام بنگرید به: (هاک، ۱۳۸۲، ۸۳-۸۴ و ۹۲-۹۷).

های مفهومی<sup>۳۱</sup> استفاده می‌کند در حالی که او با کاربرد تعابیر مفهومی مخالف است و معیار خود را معیاری مصداقی<sup>۳۲</sup> می‌داند.<sup>۳۳</sup>

### نتیجه‌گیری

هر چند رویکردهای متافیزیسن‌های معاصر به بحث از رخدادها کاملاً جدید است، ولی ریشه‌های اولیه این بحث را می‌توان در فلسفه‌های سنتی در مبحث حرکت و مباحث نزدیک به آن یافت. مباحث معاصر متافیزیکی در باب رخدادها عمدتاً در سه محور قابل طبقه‌بندی‌اند: وجود رخدادها، چیستی رخدادها، اینهمانی رخدادها. دونالد دیویدسن از جمله فیلسوفان تحلیلی معاصر است که در هر سه محور نظریه پردازی کرده است. وی در مقام دفاع از وجود رخدادها به مثابه مقولات متافیزیکی مستقل به ادله‌ی گوناگونی توسل جسته است که مهم‌ترین آنها از خصلتی معناشناختی<sup>۳۴</sup> وجودشناختی برخوردار است. بر اساس این استدلال برای دست‌یابی به نظریه‌ی معناشناختی‌ای برای جمله‌های بیانگر وقوع افعال مقید (به قیدهای زمان، مکان، کیفیت و ...) که بتواند در چارچوب منطق محمولات متعارف، امکان‌سوری‌سازی استنتاج‌های شهوداً معتبر جمله‌های ساده‌تر از جمله‌های پیچیده‌تر را فراهم سازد، می‌باید جمله‌های یادشده را به صورت عبارات مسوری که بر روی رخدادها سور می‌بندند صورت بندی کنیم. از سوی دیگر با توجه به معیار تعهد وجودی کوااین، تسویر بر روی رخدادها مستلزم وجود آنها است.

در باب استدلال دیویدسن ملاحظات مهمی مطرح است. یکی از مهم‌ترین ملاحظات آن است که در این استدلال فی‌الواقع وجودشناسی تابع منطق متعارف قرارداد شده است در حالی که با نظر به محدودیت‌های بالفعل منطق محمولات متعارف در صورتی‌سازی جمله‌های اظهارشده در زبان طبیعی چه بسا بتوان این نسبت را معکوس ساخت به این معنا که برای صورتی‌سازی جمله‌های حاوی قید، نظام منطق محمولات را توسعه دهیم به نحوی که نیازی به صورت بندی جمله‌های

<sup>۳۱</sup>. intensional.

<sup>۳۲</sup>. Extensional.

<sup>۳۳</sup>. برای مروری بر برخی نقدهای وارد بر معیار کوااین بنگرید به: (هاک، ۱۳۸۲، ۸۶-۹۲).



مزبور در قالب عبارت مسووری که در آن رخدادها مقدار یک متغیر باشند، نداشته باشیم. همچنین، به دلیل استوار شدن استدلال دیویدسن بر معیار تعهد وجودشناختی کواین هر یک از نقدهای وارد شده بر این معیار می‌تواند درستی استدلال مزبور را مخدوش سازد.

### منابع و مأخذ

۱. هاک، سوزان، (۱۳۸۲)، *فلسفه منطق*، ترجمه سید محمدعلی حجتی، قم، کتاب طه.
2. Casati, Roberto and Varzi, Achille, (2010), "Events", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Spring 2010 Edition)*, Edward N. Zalta (ed.), URL = <<http://plato.stanford.edu/archives/spr2010/entries/events/>>.
3. Davidson, D., (1966), *The Logical Form of Action Sentences* in N. Rescher (ed.), *The Logic of Decision and Action*, University of Pittsburgh Press, Pittsburgh.
4. Davidson, D., (1969), *The Individuation of Events* in *Essays in Honour of Carl G. Hempel*, N. Rescher (ed.), Dordrecht, Springer.
5. Kotarbinski, T., (1966), *Gnosiology: The Scientific Approach to the Theory of Knowledge*, O. Wojtasiewicz (trs.), Oxford: Pergamon Press.
6. Lombard, L. B., (1998), *Ontologies of Events* in S. Laurence and C. Macdonald (eds.), *Contemporary Readings in the Foundations of Metaphysics*, Oxford, Blackwell.
7. Loux, M. J., (2006), *Metaphysics: A contemporary introduction*, Third edition, New York and Oxon, Routledge.
8. Lowe, E. J. (2002), *A Survey of Metaphysics*, New York, Oxford University Press.
9. Pianesi, Fabio and Achille Varzi, (2000), *Events and Event Talk: An Introduction* , in *Speaking of Events*, James Higginbotham, Fabio Pianesi, and Achille C. Varzi (eds.), New York: Oxford University Press, pp. 3° 47.
10. Quine, W. V., (1976), *The Ways of Paradox and Other Essays*, second edition, Harvard University Press.
11. Ramsey, F. P., (1927), *Facts and Propositions*, in *Proceedings of the Aristotelian Society*, suppl. vol. 7: 153° 170 reprinted in Ramsey, F. P., (1990), *Philosophical Papers*, D. H. Mellor (ed.), Cambridge, Cambridge University Press, pp. 34-51.
12. Ruse, Michael, (1995), *Reductionism* , in *The Oxford Companion to Philosophy*, Ted Honderich (ed.), Oxford, Oxford University Press.
13. Russell, B., (1927), *The Analysis of Matter*, Keagan Paul, London.
14. Russell, B., (1956), *Logic and Knowledge, Essays, 1901–1950*, R. C. Marsh (ed.), London, George Allen and Unwin.

15. Schneider, S., (2005), Events , inInternet Encyclopedia of Philosophy, URL=[www.iep.utm.edu/events](http://www.iep.utm.edu/events)
16. Stanosz, B., (1998), "Tadeusz Kotarbinski" in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, London and New York, Routledge.
17. Strawson, P. F., (1959), *Individuals*, London, Methuen.
18. Wartofsky, Marx W., (1979), *Models: Representation and the Scientific Understanding*, Dordrecht, Reidel Publishing Company.

